خراسان روزنامه صبح ایران
یکشنبه اول اسفند ۱۳۹۵ . ۲۱ جمادی‌الاول ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۷۸

«تاریخ سیستان»
کتابی با ارزش‌های تاریخی و ادبی

کتاب تاریخ سیستان، یکی از کتاب‌های قدیمی تاریخی است که به زبان فارسی نوشته شده است. این کتاب، احتمالاً توسط دو یا سه نفر، طی قرن‌های پنجم تا نهم هجری قمری، به رشته تحریر درآمده است. کتاب تاریخ سیستان، افزون بر اطلاعات ذی‌قیمت تاریخی درباره این منطقه، به لحاظ ادبی نیز، اهمیت دارد. زنده‌یاد ملک‌الشعرای بهار، این کتاب را تصحیح کرده است.

یادمان

خاطره‌ای انقلابی از شهید محلاتی

شهید شیخ فضل‌ا... محلاتی در کتاب خاطرات خود که مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است، درباره نحوه تصرف ساختمان رادیو توسط نیروهای انقلابی می‌گوید: «در اینجا باید از نیروی هوایی و جوان‌های نیروی هوایی و همافرها واقعاً تشکر کنم. اولین نیرویی که مقابل آنها [مأموران رژیم] ایستاد، همان نیروی هوایی و همافرها بودند. فردا صبح، امام فرمود که شما بروید و مردم را توی خیابان‌ها دعوت کنید، برای این که دفاع کنند، حمله نکنند. ما [روی] یکی از ماشین‌های مدرسه علوی بلندگو گذاشتیم و رفتیم اول جلوی [ساختمان] نیروی هوایی و پیام امام را رساندیم. یکی از این همافرها صورتش را با زغال سیاه کرده بود که او را نشناسند؛ یک هفت‌تیر هم دستش بود؛ آمد توی ماشین من و همین‌طور توی خیابان می‌گشتیم. رسیدیم جلوی دانشگاه؛ آنجا یک مشت جوان‌های چپی بودند، وقتی پیام امام را خواندم، ماشین ما را سنگباران کردند و شیشه هایش را شکستند که چرا می‌گویید حمله نکنید و دفاع کنید. از آنجا آمدم جلوی میدان عشرت‌آباد، این‌ها [چپ ها] حمله کرده بودند و اداره نظام وظیفه را آتش زده بودند؛ تیراندازی بود. من پیام امام را آنجا اعلام کردم که آنجا هم از در و دیوار و از چپ و راست همین‌طور تیر می‌آمد و به ماشین ما می‌خورد. ما زیر آتش رگبار تیرها، دوباره برگشتیم و آمدیم و رفتیم. به هر صورت، پادگان‌ها یکی بعد از دیگری سقوط کرد و دیگر رژیم، نیروی خودش را از دست داد؛ تا عصر هم همین‌طور تیراندازی بود.

■ **این، صدای انقلاب اسلامی ایران است**

عصر تصمیم گرفتیم که برویم [ساختمان] رادیو و تلویزیون را تصرف کنیم. آنجا هم زد و خورد بود و به خصوص در [ساختمان] جام‌جم، خیلی از نیروهای ارتشی استقامت می‌کردند. چون اگر رادیو را کسی بگیرد، کار تمام است. من چهار نفر مسلح برداشتم و رفتم برای تصرف رادیو. یک ایستگاه رادیو داریم در بیسیم، نزدیک چهارراه سیدخندان. ما تا نزدیکی‌های چهارراه قصر توانستیم برویم. هرجا که رفتیم دیدیم که تیراندازی است، نمی‌گذاشتند که برویم توی خود بیسیم. البته یک مهندسی که من حالا اسمش یادم نیست - خدا خیرش بدهد - در تماس با ما بود و می‌گفت: اگر خودتان را برسانید داخل رادیو - آنجا هم تعطیل بود، همه فرار کرده بودند - من دستگاه را راه می‌اندازم. به هر صورت رفتیم؛ در حالی که از هر کوچه‌ای که خواستیم برویم وارد خیابان شویم، می‌دیدیم تیراندازی است. نیم ساعتی رفتیم توی دفتر مرکز اعتصابات [کمیته اداره اعتصابات] که مرحوم باهنر و این‌ها، آنجا دفتری داشتند و از آنجا دوباره تلفن کردیم به آن مهندس و گفتیم که ما از هر کوچه‌ای که می‌آییم تیراندازی است. گفت که من در را باز می‌گذارم که ماشینتان دم در معطل نشود، شما بروید دم پل، از آنجا با سرعت بیایید داخل؛ همین کار را کردیم و رفتیم. حتی گلوله‌ای به ماشین ما اصابت نکرد و ما رفتیم داخل بیسیم. ساعت پنج و ربع بعد از ظهر بود. سه ربع تا یک ساعتی طول کشید تا این بنده خدا، دستگاه را راه انداخت. من هم یک نوار قرآن برده بودم و یک نوار خمینی ای امام، یک سرود هم بود که ظاهراً آن موقع می‌خواندند. یک پیامی هم آن روز امام داشتند که مردم از خودشان دفاع کنند و دستور العمل آن روز بود. ما رفتیم آنجا. ساعت شش و ربع بود، آنجا من هم نگفتم سخنگو کی هست، رادیو را روشن کردیم و گفتم: بسم‌الله الرحمن الرحیم. این صدای انقلاب اسلامی ایران است ... مردم با شنیدن این مطلب خیلی غوغا کرده بودند. یک مقدار صحبت کردم و پیام امام را خواندیم و نوارها را گذاشتیم.

■ **اهمیت رادیو و تلویزیون برای امام**

بعد ما فهمیدیم که این رادیو و تلویزیون چقدر خوراک می‌خواهد. ما یک ساعت آنجا رادیو را اداره کردیم. فریدون سحابی برادر مهندس سحابی هم همراه من آمده بود. حالا نمی‌دانم او چه می‌کند، گاهی من می‌نوشتم او می‌خواند. گفتم من می‌نویسم شما بخوان. گاهی از حفظ همین طوری می‌خواندیم. دو دفعه پیام امام را گذاشتیم، دو دفعه نوار را گذاشتیم. ساعت شش و ربع تلفن کردند و گفتند که [ساختمان] جام‌جم گرفته شد و آنجا را متصل کردند به جام‌جم. ما هم سوار ماشین شدیم و رفتیم جام‌جم. وقتی رفتیم، دیدیم آقای موسوی اردبیلی پیام امام را خوانده و دارند یکی یکی پیام می‌دهند. کارگردان هم چپی‌ها بودند، قطب‌زاده هم آمده بود آن‌جا. من گفتم به این آقایان که یکی از شما یا یکی از ما بمانیم اینجا و این‌ها گفتند که نه، می‌رویم فردا مهندس بازرگان - که نخست وزیر است - هر کسی را بخواهد تعیین می‌کند تا بیاید اداره کند. اگر آن شب گوش به صحبت من داده بودند، این طور رادیو و تلویزیون دست این‌ها نمی‌افتاد و لذا تا ۴۸ ساعت، ظاهراً پیام‌های چپی‌ها پخش می‌شد. بالاخره فردا، قطب‌زاده حکمش را از مهندس بازرگان گرفت و رفت که آنجا را تحویل بگیرد، اما چپی‌ها تحویل نمی‌دادند. به هر صورت آنجا مانده بود ولی هیچکاره بود. یک روز صبح من رفتم خدمت امام، دیدم که امام خُلقشان تنگ است. چند تا کاغذ دست من بود، فرمودند: این کاغذها را بگذار اینجا، برو قطب‌زاده را بردار بیاور. من آمدم تلفن کردم به قطب‌زاده و گفتم: امام فرموده من بیایم تو را بردارم بیاورم، خودت می‌آیی یا با اسلحه بیاوریمت! با او شوخی کردم. گفت نه تا یک ربع دیگر می‌آیم؛ آمد و امام او را برد توی اتاق و به او فرمود که باید [رادیو و تلویزیون] صدای انقلاب اسلامی بشود، آرم تلویزیون اسلامی شود و چپی‌ها را کنار بزنی، من هم پشتیبانی‌ات می‌کنم و الّا یکی دیگر را می‌گذارم. آنها به جای کلمه انقلاب اسلامی، می‌گفتند صدای انقلاب. خلاصه قطب‌زاده را فرستاد و دیگر صدا، صدای انقلاب اسلامی شد.

روایت زندگی و زمانه «یعقوب لیث»

جواد نوائیان رودسری
info@khorasannews.com

هویت ایرانی، طی آشنایی با آموزه‌های دین مبین اسلام، تولدی دوباره را تجربه کرد. ایرانیان، طی دو قرن پس از ورود دین جدید به کشورشان، نه تنها آن را از صمیم قلب پذیرفتند، بلکه گام‌های مؤثری هم در جهت تبلیغ و گسترش آن، برداشتند. مردم سرزمین ما، به فراست دریافتند که میان دین اسلام و آنچه دستگاه خلافت اموی و عباسی به نام دین تبلیغ می‌کردند، تفاوت از زمین تا آسمان است! به همین دلیل، ایرانیان ابتدا با نفوذ به دستگاه خلافت عباسی و سپس، با برافراشتن پرچم استقلال، ضمن حفظ و حراست از اعتقادات دینی، کوشیدند خود را از بند ظلم و ستم عباسیان برهانند و استقلال و آزادی‌شان را بازیابند. در این میان، جنبش‌های مختلفی شکل گرفت که برخی از آنها، توام با انحرافات فکری یا احساسات ناسیونالیستی افراطی بود؛ اما مردم مسلمان ایران، با هوشمندی، به نفی چنین جریان‌هایی پرداختند و آنها را به حاشیه راندند. یکی از جنبش‌هایی که توانست حمایت ایرانیان را به دست آورد و باعث شکل گرفتن نخستین حکومت مستقل ایرانی پس از اسلام شود، جنبش یعقوب لیث صفاری و قیام استقلال‌طلبانه او در برابر دستگاه خلافت عباسی بود؛ قیامی که هرچند نتوانست استقلال ایرانیان از دستگاه خلافت را تثبیت کند، اما راه را برای اقدامات و مبارزات بعدی، گشود.

■ **آنچه از یعقوب لیث می‌دانیم**

اطلاعات موجود درباره شخصیت یعقوب لیث، چندان گسترده و قابل استناد نیست. با توجه به مخالفت او با عباسیان، بسیاری از مورخان عرب و وابسته به دربار خلفای عباسی، در مسیر نکوهش وی گام برداشته و درباره‌اش سخنانی نه چندان دوستانه، بر زبان رانده‌اند. در این میان، تعدادی از مورخان گمنام ایرانی، همچون نویسنده تاریخ سیستان، از اقدامات یعقوب به نیکی سخن گفته و ایستادگی او را در برابر خلیفه عباسی، سخت ستوده‌اند. این نگاه‌های متضاد به یعقوب و اقداماتش، قضاوت درباره شخصیت او را مشکل کرده است. برخی از منابع معاصر، نام اصلی یعقوب لیث را، «رادمان پسر ماهک» ذکر کرده‌اند که ظاهراً چندان مستند نیست. نویسندگان متون کهن تاریخی، یعقوب را فرزند لیث می‌دانند؛ رویگری اهل روستای «قرنین» سیستان که به جوانمردی شُهره بود. او چهار پسر به نام‌های یعقوب، عمرو، علی و طاهر داشت که از میان آنها، یعقوب و عمرو، مجال حکومت پیدا کردند. اشتغال به رویگری که از آن به «صفاری» نیز تعبیر می‌شود، باعث شد دودمان یعقوب لیث، پس از رسیدن به حکومت، به صفاریان مشهور شوند. یعقوب در سنین جوانی، رویگری پیشه کرد، اما اشتغال او به این حرفه، دیری نپایید و به جرگه عیاران پیوست. عیاران گروهی راهزن بودند که به رعایت اصول جوانمردی در رفتار و کردارشان اعتقاد داشتند. یعقوب به دلیل رشادت و شجاعت فراوانش، به رهبری جمعی از عیاران برگزیده شد و همین اتفاق، راه را برای پیشرفت روزافزون او، باز کرد.

> یعقوب آشنایی چندانی با زبان عربی نداشت؛ به همین دلیل، زمانی که به رسم آن دوره، شاعری در مدح او، شعری به زبان عربی سرود، دستور داد از این به بعد، شعر را به زبان فارسی بگویند تا فهمش برای وی ممکن شود. به همین دلیل، برخی او را احیاگر زبان فارسی، در دوره اسلامی می‌دانند

آرامگاه یعقوب لیث در نزدیکی دزفول

■ **یعقوب و امارت سیستان**

خوارج، پس از شکست در جنگ نهروان، در سرزمین‌های اسلامی پراکنده شدند. عده‌ای از آنها برای دور بودن از مرکز خلافت و در واقع، به دست آوردن فضای مناسب برای فعالیت، راه سیستان را در پیش گرفتند. ورود خوارج به سیستان، دردسرهای فراوانی برای مردم این منطقه ایجاد کرد. خشکه مقدس بودن خوارج، راه هر گونه همزیستی مسالمت‌آمیز را مسدود می‌کرد و حمله‌های گاه و بی‌گاه آنها، امنیت و آسایش مردم سیستان را سلب کرده بود. یعقوب لیث، توانست با کمک یارانش، ضربات سخت بر خوارج وارد و از تعدیات آنها به مردم سیستان، جلوگیری کند. این اقدام، او را در میان مردم محبوب کرد. به طوری که وقتی در سال ۲۳۷ هـ.ق، «عبدا... بن طاهر»، حاکم خراسان و سیستان، «صالح بن نصر کنانی»، مردی از اهالی بُست [شهری نزدیک رود هیرمند] را، به امارت سیستان برگزید، او در استخدام یعقوب و استفاده از نبوغ نظامی و شجاعت وی، تردید نکرد. اما دولت «صالح بن نصر» نیز، چندان نپایید و با شورش «درهم بن نصر»، حاکم طاهریان از سیستان گریخت و این منطقه از محدوده قلمروی «عبدا... بن طاهر» خارج شد. با این حال، «درهم بن نصر»، یعقوب را در مقام سابقش ابقا کرد و بر اختیارات او افزود. اما دوران غلبه «درهم» نیز، مستعجل بود و مدتی بعد، در دام حاکم طاهری خراسان گرفتار و به بغداد فرستاده شد. به این ترتیب، عرصه سیستان، برای عرض اندام رویگرزاده عیار، خالی شد و او در نخستین گام، خوارج را که تهاجم از سر گرفته بودند، به سختی سرکوب کرد. این چنین بود که یعقوب لیث بر سیستان مسلط شد.

■ **فداییان یعقوب، از پوشنگ تا بغداد**

یعقوب که در میان یارانش، فداییان بسیاری داشت، سپاهی از آنها آراست که در اطاعت از وی و اجرای دستوراتش، سر از پا نمی‌شناختند. یعقوب به مدد همین سپاهیان شجاع و مطیع، در سال ۲۵۳ هـ.ق، آهنگ خراسان کرد و شهرهای آباد هرات و پوشنگ را به تصرف درآورد؛ از آنجا به سوی کرمان شتافت و پس از زد و خوردی مختصر با حاکم کرمان که دست‌نشانده حاکم فارس بود، شهر را تصرف کرد و بدون معطلی عازم شیراز شد تا بر این منطقه نیز، مسلط شود. اما پیش از آن، تعدادی از یاران خود را، با هدایای بسیار، نزد خلیفه عباسی فرستاد و اظهار اطاعت ظاهری کرد. این اقدام برای آن بود که بتواند، بدون نگرانی از اقدامات خلیفه، غرب ایران و نیز، عراق عجم [نواحی مرکزی ایران] را به تصرف درآورَد. «معتمد عباسی»، خلیفه وقت، که از حمله‌های بی‌محابای یعقوب، به وحشت افتاده بود، به ناچار خواسته او را پذیرفت و برای دور کردن وی از بغداد، حمله یعقوب به نیشابور، با هدف برانداختن طاهریان، به این موضوع اشاره می‌کند که وقتی گماشتگان «محمد بن طاهر» [آخرین حاکم طاهریان] از یعقوب فرمان خلیفه را مطالبه کردند، وی شمشیر از نیام بیرون کشید و گفت: «خلیفه را به بغداد نه این تیغ نشاندست؟ مرا بدین جایگاه هم، این تیغ نشاند، عهد من و آنِ خلیفه یکی است!»

■ **در پی برانداختن خلافت عباسی**

مدتی پس از بازگشت یعقوب لیث از طبرستان به سیستان، اوضاع در فارس متشنج شد. فردی به نام «محمد بن واصل تمیمی»، علیه خلیفه شورید و بر شیراز مسلط شد. خلیفه، «عبدالرحمن بن مفلح»، از سرداران خود را برای سرکوب «محمد بن واصل» فرستاد، اما سردار خلیفه در جنگی خونین، بازنده کارزار شد و به اسارت درآمد. «ابن واصل» درصدد بود با حمله به خوزستان، این منطقه را هم به مستملکاتش منضم کند. یعقوب که مترصد چنین فرصتی بود، سپاه خود را به حرکت درآورد و درست زمانی که «ابن واصل» سرمست فتح اهواز بود، شیراز و فارس را به تصرف خود درآورد و در سال ۲۶۲ هـ.ش، به سوی خوزستان حرکت کرد. خلیفه که باز هم یعقوب را پشت دروازه‌های عراق و بغداد می‌دید، طی نامه‌ای، حکومت او را بر فارس، طبرستان، ری و خوزستان، به رسمیت شناخت و افزون بر این، مقام شرطگی [مسئول انتظامات] بغداد را هم به یعقوب تفویض کرد. اما او به چیزی کمتر از ساقط کردن خلافت عباسی نمی‌اندیشید و به همین دلیل، به سوی بغداد حرکت کرد.

■ **نبرد نهایی در «دیر العاقول»**

«معتمد عباسی» که چاره‌ای جز جنگیدن با یعقوب لیث نداشت، شخصاً، با سپاهی انبوه، از بغداد خارج شد. یعقوب نیز از اهواز به سمت بغداد حرکت کرد. دو سپاه در منطقه‌ای به نام «دیر العاقول» با هم روبه‌رو شدند. جنگ سختی در گرفت و سربازان دلاور یعقوب که در شُمار، کمتر از نیروهای خلیفه عباسی بودند، با یورشی همگانی، سپاه خلیفه را در مخمصه‌ای مُهلک گرفتار کردند. مدتی نگذشت که پرچم پیروزی سپاهیان یعقوب به اهتزاز درآمد. خلیفه فرمان عقب‌نشینی صادر کرد و در همان حال، به پیشنهاد برادرش «موفق»، دستور داد دریچه‌های سَدّ دجله را باز کنند. به این ترتیب، سیلی مهیب سپاه یعقوب را محاصره کرد و او که در یک قدمی فتح قرار داشت، شکست خورد و به سمت جندی‌شاپور عقب نشست تا برای حمله مجدد، تجدید قوا کند؛ اما دیگر مجال حمله به بغداد را نیافت و در سال ۲۶۵ هـ.ق، بر اثر مرض قولنج، درگذشت و در نزدیکی دزفول به خاک سپرده شد.

■ **ویژگی‌های شخصیتی یعقوب لیث**

بیشتر مورخان بی‌طرف، برخی صفات یعقوب لیث، مانند شجاعت، تیزهوشی و استقلال‌طلبی را ستوده‌اند. یعقوب آشنایی چندانی با زبان عربی نداشت؛ به همین دلیل، زمانی که به رسم آن دوره، شاعری در مدح او، شعری به زبان عربی سرود، دستور داد از این به بعد، شعر را به زبان فارسی بگویند تا فهمش برای وی ممکن شود. به همین دلیل، برخی او را احیاگر زبان فارسی، در دوره اسلامی می‌دانند. یعقوب در راه رسیدن به اهدافش، بسیار سختکوش بود. «حسن بن زید» که در مصاف با یعقوب طعم شکست را چشید، به وی لقب «سندان» داده بود. او انسانی محتاط بود و اسرارش را برای هیچ کس فاش نمی‌کرد. یعقوب به رعایت اخلاق و عفاف بسیار پایبند بود؛ مورخ تاریخ سیستان درباره او می‌نویسد: «از باب حفاظ [عفت]، هرگز تا او بود به وجه ناحفظی [بی‌عفتی] به هیچ کس ننگرید، نه زی [جنس] زن و نه زی غلام.» او به افرادی که به ولی نعمتشان وفادار بودند، احترام فراوان می‌گذاشت. نقل شده است که وقتی بر نیشابور مسلط شد، «ابراهیم بن احمد»، از نزدیکان «محمد بن طاهر» را که برخلاف دیگران، حاضر به پذیرش اطاعت یعقوب و خیانت به طاهریان نشده بود، بسیار اکرام و احترام کرد.

گزارش تاریخی

توصیف وزیر مختار آمریکا از نخستین دیدار با رضاخان

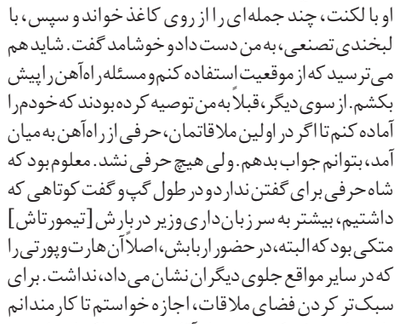

روز ۲۲ بهمن ۱۳۰۸ هـ.ش، «چارلز سی هارت» وزیر مختار آمریکا در تهران، در گزارشی که در پی اولین ملاقات خود با رضاشاه به آمریکا مخابره کرد، نوشت: «مردی را ملاقات کردم که چند قدم بیشتر با توحش فاصله نداشت.» به گزارش پایگاه مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، اواخر سال ۱۹۲۹ م، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که «چارلز کامرهارت» وزیر مختار سابق آمریکا در آلبانی، به سمت وزیر مختار جدید آمریکا در ایران منصوب شده است. هارت و خانواده‌اش، اوایل ژانویه ۱۹۳۰ م، وارد تهران شدند. او طی چهار سالی که در ایران اقامت داشت، گزارش‌های بسیار مفیدی درباره اوضاع سیاسی و مالی کشور محل مأموریتش به وزارت خارجه آمریکا ارسال کرد. هارت، اولین ملاقات خود را با رضاخان، به هنگام تقدیم استوارنامه‌اش، در مقام وزیر مختار و فرستاده فوق‌العاده ایالات متحده، این گونه توصیف کرده است: «با وجود همه مشغولیت‌ها، در روز ۶ فوریه، اطلاع دادند که شاه سه روز بعد، یعنی شنبه، نهم [فوریه]، مرا در کاخ گلستان به حضور خواهد پذیرفت. تنها چیزی که با آن حال و هوا جور در نمی‌آمد، دواتومبیل سلطنتی ساخت آمریکا بود که برای بردن من و کارمندانم به کاخ، دنبالمان فرستاده بودند. جدای از آنها، هیچ چیز دیگری نبود که بتواند آن فضای آکنده از حال و هوای منبعث از یک ذهنیت قرون وسطایی سرخورده و کج خُلق را برایمان قابل تحمل‌تر کند. تشریفات، با دقت تمام انجام شد؛ ولی احساس کردم که شاه، قدری مضطرب است. او با لکنت، چند جمله‌ای را از روی کاغذ خواند و سپس، با لبخندی تصنعی، به من دست داد و خوشامد گفت. شاید هم می‌ترسید که از موقعیت استفاده کنم و مسئله راه آهن را پیش بکشم. از سوی دیگر، قبلاً به من توصیه کرده بودند که خودم را آماده کنم تا اگر در اولین ملاقاتمان، حرفی از راه آهن به میان آمد، بتوانم جواب بدهم. ولی هیچ حرفی نشد. معلوم بود که شاه حرفی برای گفتن ندارد و در طول گپ و گفت کوتاهی که داشتیم، بیشتر به سر زبان‌داری وزیر دربارش [تیمورتاش] متکی بود که البته، در حضور رابش، اصلاً آن هارت و پورتی را که در سایر مواقع جلوی دیگران نشان می‌داد، نداشت. برای سبک‌تر کردن فضای ملاقات، اجازه خواستم تا کارمندانم را به شاه معرفی کنم؛ از جمله آقای میلارد را که از نظر من، انتصابش در این پست یکی از بهترین انتصاب‌های ممکن بود. شاه هم بنا به تشریفات چند کلمه‌ای صحبت کرد و بعد از خداحافظی، به طرف در خروجی تالار بزرگی رفت که ما را در آنجا به حضور پذیرفته بود؛ خودش آن را گشود، و با عجله خارج شد. در دلم به روح آن کسی که این تشریفات را گذاشته بود، دعا کردم. چقدر سخت بود اگر می‌خواستم با تعظیم و عقب عقب از آن تالار بزرگ خارج شوم. وقتی شاه به طرف در رفت، تیمورتاش، وزیر دربار، هم به دنبالش روانه شد تا در تالار را برایش باز و رابش را به اتاق مجاور همراهی کند؛ ولی شاه با تکان دست او را عقب راند. چیزی که اتفاق افتاد، بیشتر مثل یک بی‌محلی وقیحانه بود، ذهنیت بدوی این مرد را می‌شود از مطالبی فهمید که همتای آلمانی‌ام، چند روز پیش، در سفارت به من گفت. وزیر مختار آلمان، هفت سالی است که در اینجا به سر می‌برد. او درباره خلق و خوی عجیب و غریب شاه می‌گفت که اگر شاه با اتومبیل به جایی برود و در راه اتومبیلش پنچر شود، بعید نیست که برای شوفر هفت تیر بکشد. ای. دبلیو. دوبوا، مدیر شرکت اولن و شرکا، می‌گوید که همین اواخر، شاه در سرکشی فاجعه‌آمیزش به پروژه خط آهن جنوب، ناگهان به نظرش رسید که بعضی کارگرها خوب کار نمی‌کنند؛ آنها را نشان کرد و به سربازانش دستور داد که با شلاق به جانشان بیفتند. وقتی تعداد زیادی از کارگران حسابی شلاق خوردند، خاطر مبارک آسوده شد. تا این ساعت که برداشت خوبی از ایران نداشته‌ام. زیرا قبلاً در آلبانی بودم، که می‌گفتند «ذره‌ای از آسیاست که در اروپا ته‌نشین شده»، حتی برخی‌ها آن را شرقی‌تر از ترکیه می‌دانستند؛ انتظارم این بود که ایران خیلی بهتر باشد. باید اعتراف کنم که زوگ، پادشاه آلبانی، بیشتر از یک قرن از شاه ایران جلوتر است و روستاییان آلبانی را در مقایسه با روستاییان بدبخت ایران، باید اشراف‌زاده به حساب آورد. در آلبانی، روستایی‌ها لااقل در خانه‌های واقعی زندگی می‌کنند؛ در حالی که روستاییان ایران، عملاً ژنده‌پوش هستند و در آلونک‌های کاهگلی خالی از اسباب و اثاثیه زندگی می‌کنند. با وجود این، به طرافم که نگاه می‌کنم می‌بینم که به همان اندازه که انتظارش را داشتم، جالب است و از اینکه این پُست را به من داده‌اند بسیار قدردان هستم.

زیباترین سخنان مشاهیر
سخن بزرگان
در صفحه «همشهری سلام»

جناب آقای مجید آزاد
ریاست محترم بانک ملی شعبه غدیر قوچان
انتخاب بجا و شایسته جنابعالی را به عنوان
مدیر نمونه کشوری سیستم بانکی
تبریک و تهنیت عرض نموده، توفیق روز افزونتان را از خداوند منان خواستاریم.
پرسنل بانک ملی شعبه غدیر قوچان
۹۵۳۴۳۸۴۶/ش

محضر محترم جناب آقای دکتر معظمی
معاون محترم وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس هیئت عامل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران
لطف حق و دست کریمانه حضرتعالی در چرخه صنعت ایران روشن و پوینده است. نگاه قشنگ و موهبات اخیر حضرتعالی موجب نزج و توسعه بزرگترین صنعت لوله سازی ایران بوده است. امتنان قلبی قشر دست پینه بسته صنعت لوله سازی اسفراین را پذیرا باشید.
پرسنل - شرکت لوله گستر اسفراین
۹۵۳۴۳۸۴۴/و

«آگهی انتخابات نهمین دوره هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری خراسان»
بدینوسیله از کلیه همکاران ارجمند عضو کانون وکلای دادگستری خراسان دعوت بعمل می آورد تا در جلسه هیأت عمومی که به منظور انتخاب اعضای هیأت مدیره روز پنج شنبه مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۴ از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۱۴ در محل کانون وکلا واقع در مشهد نبش بلوارقاضی طباطبائی ۷ برگزار می گردد شخصا با در دست داشتن اصل پروانه وکالت معتبر حضور بهم رسانند.
اگر روز اخذ رأی تعطیل گردد روز پس از آن بدون نیاز به آگهی و دعوت مجدد در همان محل و در همان زمان انتخابات برگزار خواهد شد.
هیأت نظارت بر انتخابات نهمین دوره
هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری خراسان
۹۵۳۴۳۰۹۳/ب

فراخوان تجدید مناقصه عمومی یک مرحله ای (نوبت دوم)
شرکت شهرکهای صنعتی خراسان رضوی در نظر دارد مناقصه عمومی اجرای پروژه روسازی و آسفالت معابر ناحیه صنعتی کاخک گناباد با مشخصات زیر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکتها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار مناقصه در سامانه ۱۳۹۵/۱۲/۱ می باشد.
آخرین مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت : ساعت ۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۵
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: ساعت ۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۵
زمان بازگشایی پاکتها: ساعت ۱۵ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۶
اطلاعات تماس شرکت شهرکهای صنعتی خراسان رضوی جهت دریافت اطلاعات بیشتر در خصوص اسناد مناقصه و ارائه پاکتهای «الف» : مشهد، بلوار خیام، بعد از خیام ۳۵، تلفن : ۳۷۶۴۲۰۰۵- نمابر ۳۷۶۴۲۰۰۳
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت درسامانه : مرکز تماس ۰۲۱-۲۷۳۱۳۱۳۱ دفتر ثبت نام در تهران ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۰۲۱-۸۵۱۹۳۷۶۸ و در مشهد ۰۵۱-۳۳۴۹۰۴۴۳
مشخصات کار: اجرای حدود ۱۶۶۷ مترمکعب اساس، ۵۰۵۰۰مترمربع سانتیمتر آسفالت بیندرو ۲۹۰۰ متر طول جدول پرسی ماشینی به ارتفاع ۳۵ سانتیمتر.
مبلغ برآورد : ۳/۲۷۵/۶۹۸/۳۹۱ ریال براساس فهارس بهای سال ۱۳۹۵ (اعتبار طرح عمرانی).
مدت انجام کار: ۵ ماه
تضمین شرکت در مناقصه : یکصد و شصت و چهار میلیون ریال به صورت تضامین قابل قبول مربوط مندرج در آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹هـ مورخ ۹۴/۹/۲۲.
رشته و پایه تشخیص صلاحیت پیمانکاران : راه و ترابری - تمامی پایه ها
شرکت شهرکهای صنعتی خراسان رضوی
۱/۹۵۳۴۲۳۷۷